



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۳

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴، ص ۷۱ تا ۷۸



نقد و بررسی اشکالات تلامذه علامه طباطبایی بر غیریت و اقسام آن از دیدگاه ایشان

محمد پورفیاض  استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

Mpourfayaz@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله

غیریت و هوهویت از جمله مباحثی هستند که به تبع بحث وحدت و کثرت و از باب اعراض و احکام این دسته از صفات حقیقی وجود، در فلسفه مورد بحث و تأمل قرار گرفته اند. در این مقاله ابتدائاً به نظر علامه طباطبایی در غیریت و اقسام آن پرداخته شده است و به تبع آن نظردو تن از اعلام مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است. علامه طباطبایی بر اساس ملاک عرض ذاتی بودن غیریت، آن را تقسیم به "غیریت ذاتی" و "غیریت غیر ذاتی" کرده اند و استاد فیاضی این تقسیم بندی را محل اشکال دیده و عدم دخول تماثل را ضعف این تقسیم دانسته اند درحالی که آیت الله مصباح تقسیم بندی علامه در غیریت و صناعی بودن آن را می پذیرند و آن را صحیح می دانند، لکن در ادامه اقسام غیریت در تعلیقه و شرح خود بر نه‌ایة الحکمة، مطالب و تفاسیری را ارائه می دهند که حاکی از اختلاف مبنای ایشان با علامه در این بحث است و به صورت مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه: غیریت، تقابل، علامه طباطبایی، مصباح یزدی، فیاضی

دیدگاه علامه طباطبایی در مورد غیریت و اقسام آن

علامه طباطبایی پس از تبیین جایگاه وحدت و کثرت، بحث غیریت و هوهویه را مطرح کرده اند و غیریت را از عوارض کثرت و هوهویه را از اعراض وحدت معنا کرده اند. به این صورت که غیریت از عوارض ذاتی کثرت است و طبق مبنای علامه، عرض ذاتی یک شی، محمولی است که تساوی با شی و بلکه تساوق با آن دارد و موضوع در حد آن عرض ذاتی اخذ شده است و طبق این مبنا این عبارت علامه پیرامون غیریت به این صورت معنا می شود که کثرت مأخوذ در حد غیریت است و لذا تا کثرتی نباشد غیریتی نیز نخواهیم داشت و هر غیریتی مستلزم کثرت است (طباطبایی، ۱۳۸۸، ۱: ۲۵۱). ایشان بر اساس ملاک عرض ذاتی بودن غیریت، آن را تقسیم به "غیریت ذاتی" و "غیریت غیر ذاتی" کرده اند.

الف: غیریت ذاتی، غیریتی است که تطارد ذاتی بین ۲ شی وجود دارد. به این معنا که هر دو بذاته همدیگر را دفع می کنند و اجتماع آن ها محال است (همان).

ب: غیریت غیر ذاتی، غیریتی است که به علت وجود اسباب دیگر به وجود آمده است، مانند سیاهی و شیرینی که در زغال و عسل وجود دارد و غیریت این دو به علت وجود جوهرشان می باشد (همان: ۲۵۳).

ایشان غیریت ذاتی را تقابل می نامند که اجتماع متقابلان از حیث تطارد ذاتی بین این دو، محال است (همان: ۲۵۱) و غیریت غیر ذاتی را خلافان می نامند که اجتماع در آن ها محال نیست (همان: ۲۵۳).

سبب ثنائی بودن این تقسیم، وجود کثرت در این اقسام است. زیرا همان گونه که بیان شد غیریت عرض ذاتی کثرت است و هر غیریتی منوط به وجود کثرت است.

۲. اشکالات تلامذه علامه بر دیدگاه ایشان

در این بخش، اشکالات آیت الله غلامرضا فیاضی و آیت الله محمدتقی مصباح یزدی را ذکر نموده و در بخش به این اشکالات پاسخ خواهیم داد.

۲/۱. اشکال آیت الله فیاضی بر دیدگاه علامه

استاد فیاضی تقسیم بندی علامه را محل اشکال دیده اند و عدم دخول تماثل را ضعف این تقسیم دانسته اند، چرا که از دیدگاه ایشان، متمائلین بالحقیقة دارای کثرت می باشد و وحدتی که برای متمائلان وجود دارد وحدتی ماهوی و مفهومی است، زیرا مثلاً زید و عمرو از حیث ذات و ماهیت خود مشترک و واحد هستند ولی از حیث وجودشان دارای کثرت و غیریت هستند و وحدت و متمائلان بالعرض والمجاز است. ایشان پس از بیان این مطلب و مؤیداتی از عبارات صدرا و حکیم سبزواری و اشکال به علامه طباطبایی که خود ایشان نیز در اقسام واحد به مجازی بودن وحدت در متمائلان اذعان داشته است، تقسیم ثلاثی ارائه می دهند که اساساً تعریف و حدود این تقسیم غیر از تقسیم علامه است:

الف: غیریت یا ذاتی است یا غیر ذاتی:

غیریت ذاتی، غیریتی است که ذات هر یک از متغایرین به غیر از دیگری می باشد و در غیریت غیر ذاتی برخلاف ذاتی، دو ذات غیر از هم، وجود ندارد.

ب: غیریت غیر ذاتی یا تقابل است یا مخالفان:

تقابل غیریت ذاتی است که در آن دو ذات طرد یکدیگر می کنند ولی در خلافان چنین طرد ذاتی وجود ندارد و طبق این تقسیم، تماثل غیریت ذاتی است ولی تقابل و خلافان غیریتشان غیر ذاتی است و این تقسیم را اولی از تقسیم علامه معرفی می کنند (طباطبائی و فیاضی، ۱۳۸۶، ۲: ۵۵۳).

۲/۲. اشکالات آیت الله مصباح

آیت الله مصباح تقسیم بندی علامه در غیریت و صناعی بودن آن را می پذیرند و آن را صحیح می دانند، لکن در ادامه اقسام غیریت در تعلیقه و شرح خود بر نهایة الحکمة، مطالب و تفاسیری را ارائه می دهند که حاکی از اختلاف مبنای ایشان با علامه در این بحث است.

۲/۲/۱. مقدمات

ایشان در توضیح عبارات علامه و نتایجی که در اقسام تقابل ارائه می کنند به مبنایی می رسند که برای توضیح این مبنا، ابتدا طرح چند مقدمه لازم و ضروری است:

۲/۲/۱/۱. مقدمه اول

استاد مصباح ذیل عبارتی از علامه طباطبائی، مطلبی را پیرامون معقولات اولی و ماهیات بیان می کند و آن را پله ای برای مختار خود قرار می دهند.

علامه طباطبائی در نهایة الحکمة پس از تعریفی که از تقابل ارائه می دهند، به دو مثال اشاره می کنند و این دو مثال را با وجود استحاله اجتماع در آن ها، ناقض تعریف تقابل و داخل در اقسام تقابل نمی دانند. اولین مثال ایشان، مثلین من جمیع الجهات است. علامه بر این نظر است که مثلین من جمیع الجهات اجتماع پیدا نمی کنند و وجود چنین اجتماعی عقلاً محال است، لکن داخل در تقابل نیست، زیرا علت عدم اجتماع مثلین، چیزی غیر از تقابل است (همان: ۲۵۲). ایشان دلیل این امر را همان گونه که در اصالة الوجود نهایة الحکمة بیان کرده اند، تکرر وجود واحد می داند (همان: ۴۳). آیت الله مصباح تفسیری از این مطلب ارائه می دهند و آن اینکه عدم ناقض بودن مثلین من جمیع الجهات در تعریف تقابل، به ۲ دلیل می تواند ارائه شود و در توضیح این عبارت، دو دلیل را برای خروج مثلین از تقابل ارائه می کنند. دلیل اول: مثلین از این حیث که ماهیت نوعیه مشترکه دارند، خارج از تقابل می باشند، زیرا کثرت و غیریتی در آنها نیست؛ به عبارت دیگر، از حیث اینکه در این مثلین، ماهیت و ذات این دو، تطارد و تدافع ذاتی ندارد و در واقع چون ماهیت و ذات این دو مشترک و یکی است، داخل در تقابل نمی شود.

دلیل دوم: دلیل دوم به این صورت است که چون تحقق مثلین مستلزم دلیل و سبب خارجی به نام تناقض است، اجتماع آن محال است.

سپس ایشان تفسیر اول را رد می کنند و اشکالی را در آن پاسخ و دلیل می بیند و آن اینکه عدم تطارد ذاتی و ماهوی را لازمه این امر می داند که، متقابلین را به این گونه تعریف کنیم که ماهیت هریک، دیگری را دفع می کند، در حالی که اگر چنین مبنایی را در تقابل پذیرفتیم و معتقد شدیم که ملاک در تقابل، تطارد ذاتی بین دو ماهیت است، برخی از اقسام آن مانند تناقض که همان تقابل سلب و ایجاب است را از دست می دهیم و لزوماً از بحث خارج می شود و نباید شامل اقسام تقابل باشد،

زیرا اساساً تناقض در بین ماهیتین نیست، چه نقیضین را وجود و عدم بدانیم و چه سلب و ایجاب معنی کنیم، چرا که در وجود و عدم ماهیت نیست و سلب و ایجاب نیز از باب اینکه نسبت هستند، فاقد ماهیتند و از جنس معقولات اولی نیستند؛ به عبارت دیگر، در وجود و عدم، ماهیتی در کار نیست و همچنین سلب و ایجاب که نسبت هستند و فاقد ماهیت هستند، می بایست خارج از تقابل قرار گیرند، در حالی که اینگونه نیست. ایشان با این اشکال نقضی، تقابل را خارج از ماهیات و معقولات اولی می دانند و با این توضیح، این مطلب را تبیین می کنند که ملاک در تقابل، غیریت ماهوی نیست و تفسیر دوم برای ناقص نبودن مثلین من جمیع الجهات درست است، به این صورت که مثلین من جمیع الجهات یعنی از هر جهت مثل هم باشند و هیچ فرق و میزی بین آنها نباشد و از طرف تا میزی بین این دو نباشد، دوئیتی محقق نمی شود؛ لذا هم باید میز داشته باشند و هم نداشته باشند و این تناقض است.

البته ایشان در بحث ضدین اشکال دیگری بر ماهوی دیدن تقابل می کنند و آن اینکه اگر تقابل در ماهیت است، ۲ ماهیت باید ناظر به یکدیگر باشند تا بتوانیم تطارد بین آن دو معنا کنیم در حالی که، از آن جایی که ماهیت من حیث هی لیست الاهی است، نمی تواند ناظر به ماهیت دیگری باشد و با این اشکال حلی، اساساً ماهوی بودن تقابل را انکار می کند.

۲/۲/۱/۲. مقدمه دوم

مراحلی که ایشان برای تناقض نبودن مثلین از تقابل ارائه می دهند، در وجود و خارج است. به این صورت که مثلین من جمیع الجهات به معنای تماثل بین ۲ چیز از هر جهت است و از طرف دیگر دوئیت مستلزم میز و تمایز بین دو چیز است. در نتیجه مثلین من جمیع الجهات هم می بایست میز و تمایز داشته باشند و هم تمایزی بین این ۲ نباشد و این تناقض و محال است. و این حیث که به تناقض بر میگردد، و اجتماع آنها محال است و به این دلیل ناقض تعریف تقابل نیست که بالاصالة مثلین متقابلان نیستند و از جهت بازگشتن مثلین به تناقض، بالعرض داخل در بحث تقابل می باشند و این توضیح و بیان در عبارت علامه اولی و أصح می دانند.

۲/۲/۱/۳. مقدمه سوم

از بیانات آقای مصباح در مثلین من جمیع الجهات و همچنین مطالبی که ایشان در هریک از اقسام تقابل ارائه می دهند اینگونه برمی آید که ایشان در بحث تقابل و اقسام آن، مبنایی را تشریح و ارائه می کنند که بر اساس آن، اصل در تقابل را تناقض می دانند و سایر اقسام تقابل و همچنین مثلین و حتی تقابل واحد و کثیر را از باب بازگشت به تناقض،

تقابل بالعرض معرفی می کنند؛ به عبارت دیگر، به اعتقاد آیت الله مصباح، تقابل بالاصالة منحصر در تناقض است و نه تنها اقسام دیگر، بلکه تقابل تمام مفاهیم ثبوتی، (مانند مثلین جمیع الجهات) از جمله تقابل واحد و کثیر، به تناقض باز می گردند و تقابل در این مفاهیم، بالعرض است، که بررسی این مطلب خود مقاله و موطن دیگری می طلبد.

۲/۲/۲. نتایج

الف: آقای مصباح تقابل در معقولات اولی را نمی پذیرد و آن را محل اشکال نقضی و حلی می داند که به تبع آن حکم عدم ماهوی بودن بحث تقابل می داند.

ب: ایشان مثلین من جمیع الجهات را که از دست مفاهیم غیر ماهوی است داخل در تقابل دیده و در توضیح عبارت علامه دخول مثلین در تقابل را مفروض دیده است و فقط در پی خروج بالاصالة مثلین است؛ که برای خروج آن نیز با تناقض در وجود خارجی مثلین، حکم به بازگشت مثلین به تناقض می دهد و این مطلب را با استناد به عبارت علامه که می فرماید: «انما یمنع اجتماع الاستحالة تکرر الوجود الواحد کما تقدم فی مباحث الوجود» تبیین می کند و بر این نظر است که علامه نیز با حد وسط وجود در پی عدم انتقاض مثلین در تعریف تقابل است.

ج: استاد مصباح، ملاک در تقابل را وجود خارجی می داند و در نهایت قائل به این است که از حیث وجود نیز تقابل منحصر در تناقض است و سایر اقسام تقابل و مثلین و سایر مفاهیم ثبوتیه نیز به تناقض برمی گردند.

۳. پاسخ تلامذه بر اساس دیدگاه علامه

چنانکه بیان شد، این بخش به ارزیابی اشکالات دو تن از شاگردان علامه یعنی آیت الله فیاضی و آیت الله مصباح اختصاص دارد:

۳/۱. اشکال به دیدگاه آیت الله فیاضی

ورود تماثل در اقسام غیریت، اساساً با مبنای علامه و ملاک ایشان در بحث سازگار نیست، زیرا علامه غیریت را به تبع وجود کثرت ماهوی مفهومی در دو شیء، تقسیم کرده اند؛ لذا در تماثل از این حیث ماهیت متماثلان یکی است و وحدت در ذات و ماهیت خود دارند، وارد در اقسام غیریت نمی شود و کثرت وجودی این دو تأثیری در جایگاه تماثل در این تقسیم بندی ندارد؛ فلذا نه تنها ثلاثی بودن اولی نیست، بلکه تقسیم علامه با ملاک کثرت ماهوی، تقسیمی صحیح و کامل است و از طرف دیگر، این اشکال در فضایی که استاد فیاضی ارائه کرده اند وجود دارد که ملاک این تقسیم بندی چه نوع کثرتی است؟! ایشان تقسیم غیریت را به ذاتی و غیر ذاتی، داشتن یا نداشتن وحدت در ذات می دانند و وجه اشتراک را کثرت وجودی دیده اند و سپس غیریت غیر ذاتی را با ملاک تدافع ذاتی تقسیم می کنند که وجه اشتراک این دو، کثرت و تغایر مفهومی است و در نتیجه، اساساً ملاک کثرت در این تقسیم بندی مشخص نیست و کثرت وجودی از کثرت ماهوی تفکیک نشده است.

لازم به ذکر است که اشکال ایشان به علامه، در اینکه علامه طباطبایی، وحدت متماثلان را وحدت بالعرض دانسته‌اند نیز وارد نیست، زیرا ایشان در اقسام واحد، سخن مشهور را نقل کرده‌اند و طبق مبنای خود سخن نگفته‌اند و نمی‌توان چنین چیزی را به علامه نسبت داد.

۳/۲. اشکال به آیت الله مصباح

از عبارات علامه در بحث تقابل و مبنای ایشان در بحث وجود و احکام کلی آن، این گونه به نظر می‌رسد که مبنای آقای مصباح از طرفی غیر مبنای علامه است و از طرف دیگر خود مبنای ایشان نیز محل اشکال و خلط است. علامه طباطبایی:

اولاً: اساس بحث تقابل را از احکام ماهیت می‌داند و برخلاف آقای مصباح، تطارد و تدافع ذاتی تقابل را، در وعاء ماهیت و معقول اولی می‌داند لذا در ضدین تصریح می‌کند که تضاد به معنای تطارد متضادین از حیث ماهیت هریک از آن دو است «...بمعنی أن يطرد الوجود الخاص به الطارد لعدم نوع آخر بعينه؛ فليس ذلك من التقابل والتضاد في شيء؛ وإنما أن يكون من الامرین طرداً بماهية الامر الآخر، "ناظرًا اليه"» در نتیجه نسبت دادن این مطلب که علامه در تقابل با مبنای اصالة الوجود و وجود خارجی کار کرده است، خلاف عبارات ایشان است. (شاهد مثال دیگر: تقابل واحد و کثیر از هیچ یک از اقسام تقابل نیست. زیرا تقابل شأن معقول اولی است/شاهد دیگر: عدم و ملکه)

ثانیاً: علامه مثلین اصطلاحی را که به معنای وحدت بالنوع در ۲ فرد از ماهیت نوعیه مشترکه است. را اساساً وارد بحث غیریت نمی‌کند چرا که از حیث ماهیت، در این جا وحدت وجود دارد و نه کثرت، و لذا خارج از، نحن فیه است، مثلین من جمیع الجهات را نیز از حیث این که مفهومی غیر ماهوی است اساساً خارج از تقابل می‌داند و اما اینکه ایشان، پس از تعریف تقابل به مثلین، مثال می‌زنند از باب حکام استحاله اجتماع است که در مثلین من جمیع الجهات نیز وجود دارد و این غیر از این است که ایشان مثلین من جمیع الجهات را داخل در تقابل بدانند و یا در پی پاسخ به چنین شبهه ای باشند.

ثالثاً: همانطور که خود علامه در بحث تقابل، وقتی به مثلین من جمیع الجهات می‌رسند، ارجاع به مباحث وجود می‌دهند؛ فی الواقع در بحث لاتکرر فی الوجود، ایشان وجود عینی متشخص خارجی را غیر مثلین من جمیع الجهات می‌دانند. علامه در مباحث مبتنی بر اصالة الوجود، استحاله تکرار وجود واحد، اثبات می‌کنند و در همان جا با عبارت "بمثل البیان" سپس از اثبات استحاله تکرار وجود، مطلب تنزل داده و بر این نظریه که حتی در فضای غفلت از اصالة الوجود که طبیعی و تشخص به عوارض مشخصه پیدا می‌کند نیز می‌توان چنین استحاله ای را قائل شد و مثلین من جمیع الجهات که در این فضا قابل تصور است، استحاله ی اجتماع دارد و این مثلین غیر از وجود عینی بسیط تشخص خارجی است. فلذا علامه در وجود با احکام وجود کار کرده است در مثلین من جمیع الجهات با احکام مفاهیم و حد وسط ها که در فضای غفلت از اصالة الوجود است کار کرده است و در تقابل که از احکام ماهیات است با معقول اولی و ماهیت کرده است.

بنا بر مطالب فوق، مبنای علامه طباطبائی در این مباحث متفاوت از آقای مصباح است، و از همین جا می‌توان این نتایج را از عبارات آقای مصباح اخذ نمود که:

الف: اگر ملاک غیریت، کثرت وجودی و خارجی باشد، دیگر تفسیر قسمی به نام خلافان با ملاک کثرت ماهوی و مفهومی درست نیست، در حالی که آقای مصباح خلافان را ماهوی دیده‌اند و از طرف دیگر از عبارات علامه این گونه برمی‌آید که سیرایشان غیر از سیر استاد مصباح است و حتی مثلین من جمیع الجهات را دقیقاً از این حیث که ماهیت آنها طرد ذاتی ندارند و یکی هستند شامل تعریف تقابل می‌شود و استدلال به لا تکرر فی الوجود برای توضیح استحاله اجتماع این دو است نه عدم دخول مثلین در اقسام غیریت.

بنا بر این، احکام ماهیت و احکام وجود و احکام مفهوم را نباید خلط کرد و در آن فضای أدق که وجود متشخص خارجی است، نباید بحث از تقابل که از احکام ماهیت است را مطرح کرد و همچنین نباید مثلین من جمیع الجهات را نیز با وجود خارجی که در اصالة الوجود اثبات می‌شود یکی دانست و از طرف دیگر نباید این مثلین را داخل در تقابل که از احکام ماهیت است قرار داد که رعایت حدود این سه فضا، سبب جلوگیری از خلط احکام آن‌ها می‌شود.

ب: نمی‌توان در تقابل، ملاک را وجود قرار داد چرا که وجود عینیت و تشخص دارد و غیریت و دوئیت مربوط به ماهیت است. و طبق مبنای آقای مصباح اگر تقابل را در وجود پیاده کردیم، دیگر نباید در ضدین یا خلافان از ماهیت سخن بگوییم در حالی که ایشان خلافان را ماهوی معنا می‌کنند.

اگر ملاک در غیریت، کثرت وجودی باشد، تماثل نیز می‌بایست داخل در اقسام غیریت شوند زیرا ۲ فرد از افراد ماهیت نوعیه واحد، در وجود و خارج کثرت و غیریت دارند و طبق مبنای استاد مصباح می‌بایست تقسیم غیریت، ثلاثی باشد نه ثنائی.

ج: هر جا که استحاله اجتماع پیش آمد لزوماً تناقض نیست و می‌بایست فارغ از اجتماع نقیضین به عنوان اولی الاوائل و تناقض که از مسائل فلسفه و در ذیل واحد و کثیر و تقابل ماهوی است مشخص و رعایت شود.

۴. تتمه دیدگاه علامه طباطبائی

همان گونه که بیان شد تقسیم بندی علامه تام و مطابق مبنا و ملاکی است که با آن سیر کرده‌اند، لکن ۲ سوال در تفهیم مطالب ایشان باقی مانده است:

الف: اگر غیریت عرض ذاتی کثرت است و این عرض ذاتی، طبق مبنای علامه است، می‌بایست این عینیت و تساوق مستلزم این باشد که اخذ در حد، طرفینی باشد و غیریت نیز ماخوذ در حد کثرت باشد و هر جا کثرتی باشد، غیریت نیز باشد؛ حال آیا رابطه غیریت و کثرت به این صورت است؟

ب: هر چند که کثرت ماهوی از این حیث که ماهیت حد الوجود فی الذهن است و علامه در بدایة کثرت در تشکیک را بر اساس تخصص وجود به ماهیت و کثرت ماهوی حل می‌کند (هر چند که در نهایت کثرت در وجود را به گونه‌ای دیگر تبیین می‌کنند و با صفات حقیقی وجود و کثرت معقولات ثانی فلسفی حل می‌کنند). لکن این کثرت که فی الواقع قسم

وحدت و هر ۲ از صفات حقیقی وجودند، چگونه در بحث غیریت کثرت ماهوی معنا می شود؟

ج: لذا در مبنای علامه که تقابل از احکام ماهیت است، این سوال و اشکال استاد مصباح باقی می ماند که ماهیت من حیث و هی لیست الاهی و لذا ماهیتین نمی توانند ناظر به یکدیگر باشند و چگونه می توان تقابل را در ماهیات تصویر کرد؟ این بحث با توجه به عبارات علامه در بحث ضدین، باید مورد بررسی قرار گیرد.

نتیجه گیری

علامه طباطبایی در ذیل مرحله واحد و کثیر، پس از توضیح این مطلب که غیریت از عوارض ذاتی کثرت است، تقسیمی از غیریت ارائه می دهند که مورد تفاسیر و اشکالاتی از جانب برخی از اعلام شده است. به اعتقاد ایشان، غیریت به ذاتی و غیر ذاتی تقسیم می شود. غیریت ذاتی، غیریتی است که در آن، تطارد ذاتی بین دو شیء وجود دارد و دو شیء بذاته همدیگر را دفع می کنند، اما غیریت غیر ذاتی غیریتی است که به سبب وجود اسباب دیگری به وجود آمده است، مانند سیاهی و شیرینی که در زغال و عسل وجود دارد که به سبب موضوعشان، تغایر بین این دو وجود دارد. استاد فیاضی تقسیم بندی علامه را محل اشکال دیده اند و عدم دخول تماثل را ضعف این تقسیم دانسته اند، چرا که از دیدگاه ایشان، متمائلین بالحقیقة دارای کثرت می باشد و وحدتی که برای متمائلان وجود دارد وحدتی ماهوی و مفهومی است، زیرا مثلاً زید و عمرو از حیث ذات و ماهیت خود مشترک و واحد هستند ولی از حیث وجودشان دارای کثرت و غیریت هستند و وحدت و متمائلان بالعرض والمجاز است. از دیدگاه آیت الله مصباح، ملاک تقسیم بندی غیریت، کثرت وجودی است نه ماهوی، تقسیم غیریت بر این اساس صناعی است و تقسیم علامه صحیح است، علامه نیز به نحوی مبنای خود ایشان را پذیرفته است و قائل به این سیر است و تمام تقابلات به تناقض برمی گردد و تقابل بالاصالة تناقض است.

فهرست منابع

۱. طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۸۸ش، نهایة الحکمة. مصحح: عباسعلی زارعی سبزواری، قم. ایران: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ پنجم.
۲. _____، ۱۴۰۱، اصول فلسفه رئالیسم، بوستان کتاب
۳. _____، مطهری، مرتضی، ۱۳۹۰، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، صدرا
۴. _____؛ فیاضی، غلامرضا. ۱۳۸۶هـ ش (چاپ چهارم). نهایة الحکمة. ج ۲، قم. ایران: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵. مصباح یزدی، محمد تقی. ۱۳۹۳هـ ش (چاپ اول)، تعلیقة علی نهایة الحکمة. قم. ایران: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، زمزم.